

تفسير أحمد

سورة الممتحنة

Ketabton.com

ديزاین: الحاج محمد شاه (پیمان) سویدن

پاره ۲۸

ترجمه و تفسیر سورة «سورة الممتحنة»

امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الْمُتَحِنَةَ

جزء 28

سورة ممتحنه در مدینه منوره نازل شده و دارای سیزده آیه و دو رکوع میباشد.

وجه تسمیه:

نامگذاری این سوره به «ممتحنه» (به کسر حاء) به سبب اضافه مجازی فعل امتحان به سوی زن مهاجری است که بیان حال وی در آیه (10) خواهد آمد. یا «ممتحنه» (به کسر حاء) وصف سوره است. چنانکه در وصف سوره برائه، «فاضحه» یعنی سوره «رسواگر» آمده است. و «ممتحنه» (به فتح حاء) نیز خوانده شده است که بنابر این قرائت، فعل امتحان بهسوی آن زنی اضافه حقیقی یافته که آیه (10) درباره وی نازل شده است و او ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط زن عبدالرحمن بن عوف (رض) بود.

ارتباط سوره الْمُتَحِنَةَ با سوره حشر :

- سوره حشر از دوستی مؤمنان با هم و سپس از دوستی منافقان با کافران بحث میکند؛ طوریکه سرآغاز و بدایت سوره الْمُتَحِنَةَ نیز بحث از بازداشتن و منع کردن مؤمنان از دوستی با کافران را بعمل آورده است، تا با منافقان، همانند و همدیف نشوند. این منع و بازداشت تا پایان سوره، در چند آیه مبارکه تکرار شده است.

- سوره ی حشر به عهد و پیمانهای اهل کتاب اشاره می کند، سوره الْمُتَحِنَةَ هم عهد و پیمانهای مشرکان را یاد آور می شود؛ چون در صلح حدیبیه نازل شده است. پس هر دو سوره در بیان ارتباط مسلمانان با غیر مسلمانان، مشترکند.

علت نامگذاری:

«سورة الممتحنة» و «سورة الامتحان»؛ نامگذاری این سوره به «ممتحنه» و «امتحان» به سبب آیه دهم آن است که در باره زنانی است که از مکه مکرمه به مدینه منوره پناهنده می شدند و پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم دستور داد تا آن زنان را امتحان کنند. همچنان این سوره به نام سوره مبعثه، و سوره فاضحه نیز یاد می شود، امام سخاوی (رح) میفرماید که: این سوره بعد از سوره (احزاب) و پیش از سوره (نساء) نازل شده است. (فیض الباری شرح مختصر صحیح البخاری (جلد پنجم) تألیف: دکتر عبدالرحیم فیروز هروی).

محتوای و موضوعات :

سوره ممتحنه در حقیقت از دو بخش تشکیل می گردد:

بخش اول: از مسأله حبّ فی الله (یعنی اینکه من تو را فی سبیل الله و در راه خدا دوست دارم.) و بُغض فی الله و نهی از طرح دوستی با مشرکان سخن می گوید، و مسلمانان را به الهام گرفتن از پیامبر با عظمت ابراهیم علیه السلام دعوت می کند، و تأکید می دارد که او را به عنوان سر مشق و نمونه خود قرار دهند و از او سر مشق بگیرند.

سید قطب در تفسیر «فی ظلال القرآن» می نویسد: این سوره با همان چیزی به پایان می رسد که سر آغاز این سوره بدان آغاز گردیده بود. آن چیز عبارت از نهی از دوستی و یاری با دشمنان الله است، آن کسانی که خدا بر ایشان خشم گرفته است، چه از میان مشرکان و چه از میان یهودیان. تا تعیین وسیله جدائی و گسیختن و بریدن از هر لحاظ حاصل شود از

همه خویشاوندی‌ها و پیوستگی‌ها و ارتباط‌ها، و جز رابطه عقیده و جز خویشاوندی و پیوستگی ایمان، در میان نماند.

بخش دوم: پیرامون عدم مسترد کردن زنان مهاجر و آزمایش امتحان از آنها و احکام دیگری در این رابطه را مورد بحث قرار داده است.

قابل تذکر می‌دانم که: از میان یکصد و چهارده سوره‌ی قرآن کریم، در آغاز نُه سوره به مسئله دشمن‌شناسی توجه شده است؛ که از آن جمله می‌توان به: (سوره‌های برائت، احزاب، محمد، ممتحنه، منافقون، معارج، بینه، کافرون و مسد) اشاره بعمل آورد.

همچنان باید یاد آور شد که در قرآن عظیم الشان، آیات دشمن‌شناسی بیش از آیات الاحکام است. یکصد و نود و یک مرتبه کلمه «ضَلَّ»، پانصد و بیست و یک مرتبه کلمه «کفر»، سی و هفت مرتبه کلمه «نفاق» و چهل و پنج مرتبه کلمه «صدّ» آمده است.

تعداد آیات، کلمات و حروف :

طوری‌که در فوق هم متذکر شدیم که این سوره در مدینه، پس از سوره‌ی احزاب نازل شده. تعداد آیات این سوره به سیزده آیات میرسد، و تعداد کلمات آن به (370) سه صد و هفتاد کلمه، و تعداد حروف این سوره به (1793) یک هزار و هفت صد و نود و سه حرف، و (705) هفت صد و پنج نقطه بالغ می‌گردد. (تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشان) را می‌توانید در سوره‌ی طور همین تفسیر (تفسیر احمد) مطالعه فرمایید.

زمان نزول :

تاریخ نزول سوره‌ی ممتحنه قسمتی در سال ششم هجری پس از صلح حدیبیه و قسمتی در سال هشتم هجری است و بعد از سوره‌ی احزاب نازل شده.

ترجمه و تفسیر سوره الْمُمتَحِنَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن من و دشمن خویش را دوست خود قرار ندهید، شما نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنید، در حالی که به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند، و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شما است از شهر و دیارتان بیرون میرانند، اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید پیوند دوستی با آنها برقرار نسازید، شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من آنچه را پنهان یا آشکار می‌کنید از همه بهتر میدانم، و هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده. (۱)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« لَا تَتَّخِذُوا » (أخذ): نگیرید. « عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ » (دشمن و دشمن خویش) کلمه‌ی «عدو» هم به يك نفر و هم به گروهی از اشخاص اطلاق می‌شود، ولی در اینجا هدف، گروه است؛ زیرا در مقابل آن، کلمه‌ی «أَوْلِيَاءَ» که جمع است، به کار رفته است «أَوْلِيَاءَ»: جمع ولی، دوستان، سرپرستان. « تُلْقُونَ » (لقی): می افکنید، نشان می دهید. « مِنْ الْحَقِّ»: از حق، دین اسلام، قرآن.

« مَرْضَاتِي»: خشنودی من. « تُسِرُّونَ »: پنهان کاری می کنید. تسرون إليهم بالمودة: در نمان با آنها رابطه ی دوستی برقرار می کنید. « أَعْلَنْتُمْ »: علنی می کردید، آشکار می نمودید. « سَوَاءَ السَّبِيلِ»: راه هموار، راه راست و درست.

خواننده محترم !

قبل از همه باید گفت که :موضوع دشمن شناسی در دین مقدس اسلام از اهمیت والایی برخوردار است و از همین رو کلمه «عدو و اعداء» در قرآن عظیم الشأن بارها تکرار شده و آیات متعدد، چهره دشمنان اسلام و راه‌های مقابله با شیوه‌های نفوذ آنان را برای ما به خوبی تبیین نموده است این تعلیمات قرآنی هم دشمنان ما را به ما می شناساند و هم شیوه‌های مبارزه با آنان را.

قابل دقت و توجه می میدانم که: به طور طبیعی، بدون بصیرت و هوشیاری و دشمن شناسی، انسان نمی توان بر توطئه های دشمنان خویش به پیروزی دست یابد.

قرآن عظیم الشأن واحادیثی نبوی طوریکه گفتیم به دشمن شناسی واز جمله به معرفی دشمن درونی ؛ توجه واهتمام خاصی بعمل آورده است. زیرا اگر انسان دشمن خود را رودرروی خود ببیند، طبعاً از خود دفاع می‌کند و مواظب است تا کمترین ضربه را از ناحیه دشمن متحمل شود، اما دشمن پنهان ودشمن درونی بدترین دشمنان است، چرا که انسان از آن غافل می‌شود و از نقشه‌های او کمتر آگاهی می‌یابد. دشمن خانگی ضربات مهلكتری را به

به انسانها وارد می‌کند، لذا بر ماست ابتدا دشمن درون را شناخته و از نقشه‌های شوم آن آگاهی پیدا کنیم و پس از سرکوبی او با عزمی استوار بر دشمن بیرون کمر مقابله بسته کنیم. مهمترین دشمنان درونی انسان، نفس انسان و شیطان هستند.

قرآن عظیم الشان در آیات متعددی از برنامه‌ها و توطئه‌های دشمن به مسلمانان نه تنها خبر می‌دهد، بلکه در قبال آن وظیفه مسلمانان را به آنان گوشزد مینماید: از جمله در مورد افکار و آرزوهای دشمن: میفرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (سوره مائده، 82). (قطعاً سخت‌ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت).

هكذا میفرماید: «ما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ» (سوره بقره، 105) (نه کفار از اهل کتاب و نه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما هیچ خیری برسد.) و در (آیه 9 سوره قلم) می‌فرماید: «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (آرزو دارند که شما نرمش نشان دهید تا با شما سازش کنند.) و باز در (سوره آل عمران، آیه 118) می‌فرماید: «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» (آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید.) و میفرماید: «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ...» (نساء، 102). (آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید).

تفسیر:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ»:

در آیه فوق الله تعالی با یک خطاب اعجاز‌آمیز، زیبا و آموزنده به مؤمنان میفرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمنان من و دشمنان خود را دوست نگیرید.

تعریف واضح از دشمنان الله به کسانی خطاب است، که به الله تعالی کفر یا شرک ورزیده و به آنچه که در کتاب‌های او آمده است، ایمان نیاورده باشد.

یکی از اساسی‌ترین شرایط موفقیت یک شخص و یا یک جامعه در تمامی عرصه‌ها شناخت دشمن است و هر گاه انسان در صحنه زندگی دشمن خویش را شناخت و به دفع به موقع آنها پرداخت به موفقیت دست خواهد یافت.

قرآن عظیم الشان بیانگر آن است که حضرت آدم علیه السلام و حضرت حوا با شیطان و وسواس دشمنانه او روبرو شدند و شیطان در لباس دوست به جنگ مسجود ملائکه الله آمده و آنها را فریب داد. و خود را از گزند آنان در امان می‌داشت. یکی از مشکلات انسان امروز دشمن شناسی و تمرکز بر همه‌ی دسایس و وسواس اوست تا بتواند به مقابله با آنها برخیزد.

دشمن مؤمنان کسانی اند که با ایشان خیانت کرده، یا با ایشان جنگیده، یا دیگران را در جنگ علیه ایشان یاری و مساعدت می‌نمایند، مانند کفار مکه که در عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم با تمام شدت و افراطیت علیه مسلمانان قرار گرفتند و آنان را به قتل رسانیده، مجبور به ترک دیار شان کردند و حتی مانع عبادت شان شدند.

وظیفه شخص مسلمان در برابر دشمن:

قرآن عظیم الشان فورمول‌های زیبا و دقیق را در باره وظیفه مسلمان در مورد دشمن شناسی چنین بیان فرموده است:

بطور مثال در (آیه: 4 سوره منافقون) می‌فرماید: «هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ» (آنان دشمنند پس از آنان احتیاط کن.) این بدین معنی است که: دشمن را باید بشناسیم و فریب ظاهر و

سخنان او را نخوریم، به هر قیافه‌ای نباید اعتماد کنیم، در ضمن قابل یاد آوری است که هر قیافه زاهدانه دلیل تقوا نیست. در برخی موارد، ظاهر زیبا وسیله فریب مردم است. همچنان قرآن عظیم الشان می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال، 60). (آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید).

قرآن عظیم الشان، مسلمانان را به وحدت و اتفاق دستور داده و به آن فرا می‌خواند تا از تنازع و مشاجره‌های درونی خویش، جهت‌پیشگیری از سستی و زبونی و اضمحلال اقتدار و عظمتشان به طور صریح نهی می‌کند.

بنابر این مسلمانان با وجود اختلافات سلیقه‌ای و طبیعی و اختلاف در امور جزئی و فرعی، باید در برابر دشمنان بالفعل و بالقوه خود، در جهت حفظ و دفاع از دین و دسترس به اهداف اساسی و اصولی در ابعاد گوناگون، همسو و همفکر و هم مرام باشند و با تمام توان و برنامه‌های منسجم و همسو، از دین و دستاورد‌های آن دفاع نمایند.

همچنان (در آیه 118 سوره آل عمران) می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از غیر خود (از غیر مسلمانان) محرم راز نگیرید (مردم دیگر را) که (ایشان) از رساندن هیچگونه ضرر و فساد انداختن در میان شما) کوتاهی نمی‌کنند، و دوست دارند که شما به هر رنج و مشقت گرفتار شوید، چون دشمنی از دهان ایشان ظاهر شده است، و آنچه (از دشمنی که) در سینه‌هایشان پوشیده می‌دارند بزرگتر است، البته آیات را برای شما بیان کردیم اگر (عقل و خرد دارید) باندیشید. بطور کلی باید بعرض برسانم که ملاک دوستی و روابط صمیمانه‌ی مسلمانان با سایر جوامع باید بر بنیاد ایمان استوار باشد.

شان نزول آیه 1:

1068- بخاری و مسلم از علی کرم الله وجهه روایت کرده اند: رسول الله صلی الله علیه وسلم من، زبیر و مقداد بن اسود را فرستاد و گفت: بروید تا که به روضه‌ی خاخ برسید و در آنجا زنی در حال سفر است که همراه خود نامه دارد، نامه را از او بگیرید و به نزد من بیاورید. روان شدیم تا به روضه‌ی خاخ رسیدیم. ناگاه در آنجا زنی را در حال سفر یافتیم و گفتیم: نامه را بیرون کن، گفت: من نامه ندارم، گفتیم: یا نامه را می‌دهی و یا تلاشی می‌شوی. نامه را از گیسوان بافته‌ی خود بیرون آورد و به ما داد. ما نامه را خدمت رسول الله آوردیم که از طرف حاطب بن ابی بلتعنه رضی الله عنه به عده‌ای از مشرکان مکه نوشته شده بود و آن‌ها را از برخی اقدامات نبی اکرم صلی الله علیه وسلم آگاه می‌ساخت. پیامبر گفت: ای حاطب این چیست؟

گفت: یا رسول الله! در مورد من به شتاب تصمیم نگیر، زیرا من در مجاورت قریش قرار دارم و از متن قبیله نیستم. تمام مهاجرانی که با تو هستند در مکه نزدیکان و خویشاوندانی دارند که به پیشتیبانی آنها اموال و خانواده‌شان حمایت می‌شود. چون من ارتباط نژادی و خویشاوندی با آنها نداشتم ترجیح دادم که دست‌آوردی داشته باشم تا به سبب آن نزدیکان مرا حمایت کنند.

این عمل را از بی‌دینی، ارتداد و رضایت به کفر انجام نداده‌ام. رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: راست می‌گوید. پس آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ...» در آن مورد نازل شد. (صحیح است، بخاری 3007 و 4890، مسلم 2494، ابو داود

2650، ترمذی 3305، نسائی 605، ابن حبان 6499، بیهقی در «دلایل» 5 / 17، احمد 1 / 79. «تفسیر شوکانی» (2657).

قابل یاد آوری است که: اکثریت مفسرین بدین باور اند که این آیه کریمه: بر نهی قطعی و همه‌جانبه از موالات و دوستی با کفار دلالت می‌کند.

نظریات فقهای اسلام:

فقهای اسلامی دارایی نظریات ذیل در مورد داستان حاطب که در شأن نزول آیه مبارکه که همان جاسوسی برای کفار می باشد ارایه داشته اند:

مالکی‌ها بر آنند که جاسوس مسلمان کشته می شود اما جمهور فقها بر آنند که او کشته نمی‌شود بلکه امام او را بر حسب آنچه که مصلحت بداند، تعزیر کند؛ از قبیل زدن، به زندان افکندن و مانند این. و هر دو گروه به داستان حاطب استدلال کرده‌اند زیرا مالکی‌ها گفته‌اند: اگر حاطب از اهل بدر نبود، پیامبر (ص) او را می‌کشت. گروه دوم می‌گویند: رسول الله (ص) حاطب را به این دلیل نکشتند که او مسلمان بود.

همچنین در حدیث شریف به روایت علی (رض) آمده است که فرمود: شخصی به‌نام فرات بن حیان را که برای مشرکان جاسوسی کرده بود، نزد رسول اکرم (ص) آوردند ایشان دستور دادند که او کشته شود. پس فریاد کشید: ای گروه انصار! آیا من کشته می‌شوم در حالیکه گواهی می‌دهم به این‌که خدایی جز معبود یگانه نیست و این‌که محمد رسول خداست؟ آن‌گاه دستور دادند که آزادش کنند، سپس فرمودند: «إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ أَوَّكَلَ إِلَى إِيْمَانِهِ، مِنْهُمْ فِرَاتُ بْنُ حِيَانَ: همانا از شما کسانی هستند که من آنان را به ایمان‌شان وامی‌گذارم، که از آن جمله است فرات بن حیان».

ملاحظه می‌کنیم که در آیه کریمه برای تحریم موالات با کفار پنج سبب ذکر شده است:

- 1- کفرشان به خدای سبحان و رسول وی.
- 2- بیرون راندن رسول اکرم (ص) و مؤمنان از دیار و اموال‌شان در مکه.
- 3- دشمنی و ستیز آن‌ها با مؤمنان.
- 4- کشتن مؤمنان و زدن و دشنام دادن آن‌ها.
- 5- حرص آنان بر کفر به محمد صلی الله علیه وسلم. (مواخذ: تفسیرانوار القرآن سوره مبارکه ممتحنه).

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه (1 الی 3) درباره منع دوستی با کافران، بحث بعمل آمده است.

إِنْ يَنْفِقُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ﴿٢﴾

اگر آنها بر شما مسلط شوند دشمنان سرسخت شما خواهند بود، و دست و زبان خود را به بدی بر شما می‌گشایند و دوست دارند شما به کفر باز گردید. (۲) تفسیر:

«إِنْ يَنْفِقُوكُمْ»: اگر بر شما دست و قدرت یابند و یا هم بر شما کامیاب و پیروز و چیره شوند شما را به آرامی نمی‌گزارند. در جمله: «إِنْ يَنْفِقُوكُمْ» به ما می‌آموزند که: دشمنان به دنبال سلطه همه جانبه و کامل بر شما می‌باشند.

در جمله «إِنْ يَنْفِقُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً» به ما می‌آموزند که؛ هوشیار و آگاه باشید که:

خاموشی دشمن، نشانه‌ی دوستی او نیست بلکه این بدین معنی است که او تا هنوز فرصت ضربه زدن را نیافته است.

«يَبْسُطُوا»: می‌کشایند. مراد گشودن دست تعدی و ستمگری.
 «يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ» دشمن هم تهاجم نظامی دارد، و «وَأَلْسِنَتَهُمْ» و هم تهاجم فرهنگی، یقین کامل داشته باشید که: نه از ظلم عملی، زبانی، اقتصادی و سیاسی... آنان در آمان نخواهند ماند. ریشه‌ی دست و زبان درازی‌های دشمن، خواسته‌های قلبی و درونی دشمن است. دشمنان، در دشمنی خویش با شما وحدت و هماهنگی کامل دارند، «وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» هدف دشمن از وارد کردن ضربات نظامی و فرهنگی، اینست تا شما از مکتب عالی اسلام دست بردار شوید. همچنان به یاد داشته باشید، تا زمانی از شما دست بردار نخواهند شد و از شما راضی هم نخواهد شد، و تا زمانی زمینه‌های فشار را بر شما ادامه خواهد داد، تا شما وادار به اقرار به پروگرام‌ها مطروحه کافران و در نهایت اقرار به کفر نورزید، طوری که در (در آیه 217 سوره بقره) میفرماید: «لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزِدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا» (و پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دین تان بازگردانند).

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣﴾
 روز قیامت نه خویشان شما و نه فرزندان تان هرگز به شما سود نمی‌رسانند در آن روز الله در میان تان جدایی خواهد آورد و الله به آنچه می‌کنید بیناست. (۳)
تفسیر:

«أَرْحَامُ»: جمع رَحِم، خویشی و خویشاوندی. در اینجا کنایه از خویش و خویشاوند است.
 «لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ»: طوری که در فوق هم متذکر شدیم که در آیه مبارکه آمده است که: خویشاوندان و اولاد شما که به خاطر آنها با کفار از در دوستی در می‌آیید، در روز قیامت برای شما هیچ سودی ندارند. هرگز نفعی برایتان نمی‌آورند و ضرری را از شما دور نمی‌کنند.

امام صاوی در این باره می‌نویسد: این قسمت از آیه خطا بودن نظر حاطب را نشان می‌دهد، انگار گفته است: نزدیکان و اولاد شما که در مکه می‌باشند، شما را وادار به خیانت به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و مؤمنان نکند به گونه‌ای که اخبار آنان را به کفار بگویند و با دشمنان آنان از در دوستی درآیند؛ زیرا خویشاوندان و اولاد تان که به خاطر آنها از فرمان خدا سر برتافتید، برایتان سودی ندارند. (تفسیر صاوی ۱۹۵/۴).
 «يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ» در آن روز پر اضطراب خدا در بین مومنان و کافران حکم می‌کند. مؤمنان را به بهشت و مجرمان را به دوزخ روانه می‌کند.

روز قیامت شما را از یکدیگر جدا می‌کند و هر یکی جدا از دیگری خواهید بود و خویشاوندی‌ها و فرزندی‌ها در میان نخواهد بود. زیرا عامل که شما را به یکدیگر مرتبط، و پیوند می‌داد، دیگر از بین رفته، و گسیخته و پاره‌گردیده است تنها عامل که از هم نه پاشیده و از بین هم نخواهد رفت همانا عامل عقیده است، و جز آن، چیزی در پیشگاه الله تعالی انسانها را به یکدیگر پیوند و ارتباط نمیدهد.

«وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (الله می‌بیند هرکاری را که خواهید کرد.) در این هیچ جای شکی نیست که الله تعالی از کار ظاهر و از نیت پنهانی باخبر است که در پشت سرکار است

و در دل و درون انسان جای دارد.

خواننده محترم!

از آنجاکه یکی از عوامل برقراری رابطه با دشمنان، حفظ روابط خانوادگی و خویشاوندی است، بنابر همین اصل که در آیه فوق با تمام صراحت اعلام داشت که: خانواده و خویشاوند کافر، در قیامت به درد شما نمی خورند، پس به خاطر آنها خود را به گناه اغشته نسازید.

در آیات بعدی برای تأیید و تأکید ترک موالات با کفار واقعه ای حضرت ابراهیم علیه السلام را ذکر نمود که کل اعضای خاندان او مشرک بودند و او از همه ی آنها نه تنها اعلام برائت و بیزارى نمود، بلکه اعلام عداوت نموده و نشان داد که تا وقتی شما بر خدای واحد لاشریک، ایمان نیاورید، و از شرک دست بردار نشوید، دیوار بغض و عداوت بین ما و شما حایل خواهد ماند.

خوانندگان گرامی!

در آیات قبلی خواندیم که: مسلمانان از دوستی و پیوند برادرانه با کافران منع گردیده اند، اینک در آیات متبرکه (4 الی 7) به پیروی از ابراهیم علیه السلام و یاران درستکارش و الگو و سرمشق قرار دادن آنان فرمان می دهد؛ و این که: دوستی و دشمنی با هرکسی فقط برای خشنودی الله سبحانه و تعالی است؛ هرچند آن کس، برادر، پدر و امثال آنها باشد.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٤﴾

مسلماً برای شما در ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست، وقتی به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای الله می پرستید بیزاریم، به شما کفر ورزیده ایم و بین ما و شما برای همیشه دشمنی و کینه ابدی است تا این که تنها به الله ایمان آورید، مگر سخن ابراهیم به پدرش که گفت: من برای تو [در صورتی که دست از دشمنی و کینه با حق برداری] آمرزش خواهم خواست و در برابر الله به سود تو اختیار چیزی را ندارم. پروردگارا! بر تو توکل کردیم، و به سوی تو بازگشتیم، و بازگشت به سوی توست. (۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

« أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ »: قدوه، نمونه، سرمشق، الگو. « بُرَاءٌ »: جمع بریء، آنان که گریزانند، بیزارند، متنفران. « كَفَرْنَا بِكُمْ »: به شما کافریم، شما را نمی پذیریم. « بَدَا »: آشکار شد، پدید آمد. « الْبَغْضَاءُ »: کینه. « إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ »: [توبه/۱۱۴]... هنوز برای ابراهیم روشن نبود که پدرش ایمان نمی آورد... « مَا أَمْلِكُ »: اختیاری ندارم، در دست من نیست. « النبنا » (توب): روی آوردیم، باز گشتیم، توبه کردیم.

تفسیر:

مفسران در تفاسیر خویش می نویسند: در مورد دشمنی با مشرکان و تبرا از آنها، الله به مؤمنان امر کرده است که به ابراهیم خلیل و مؤمنان همراه او اقتدا کنند؛ زیرا ایمان مقتضی قطع رابطه با دشمنان الله سبحانه و تعالی می باشد.

«إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ» جز در مورد استغفار ابراهیم برای پدرش، که در آن مورد به او اقتدا نکنید؛ چون ابراهیم به امید مسلمان شدن برای پدر طلب بخشودگی

کرد: «فلما تبين له أنه عدو لله تبرأ منه. وَمَا أَمَلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۗ» این تتمه‌ی کلام ابراهیم است که به پدرش گفت یعنی در صورتی که برای الله شریک قرار بدهی نمی توانم چیزی از عذاب خدا را از تو دفع کنم، و جز استغفار نمی‌توانم کاری برایت انجام دهم.

«رَبَّنَا عَلَيكَ تَوَكَّلْنَا» خدایا! در تمام امور فقط به تو تکیه و اعتماد می‌کنیم. «وَالَيْكَ أَنْبَأْنَا» و پیش تو برمی‌گردیم و توبه می‌کنیم. «وَالَيْكَ الْمَصِيرُ» و در منزلگاه آخرت سرانجام پیش تو می‌آییم.

مفسران می‌افزایند: همان طوری که در سوره‌ی مریم آمده است ابراهیم وعده‌ی استغفار را به پدر داده بود: «سأستغفر لك ربی إنه كان بی حفیاء»، و همان‌طور که در سوره‌ی شعراء آمده است عملاً برایش طلب مغفرت کرد: «و اغفر لأبی إنه كان من الضالین»؛ اما تمام اینها به امید مسلمان شدنش بود. بعد از آن‌که وقتی یقین پیدا کرد که کافر است، همان طوری که در سوره‌ی توبه آمده است، از آن پشیمان شد: «و ما كان استغفار إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَا إِيَّاهُ، فلما تبين له أنه عدو لله تبرأ منه.» (تفسیر صفة النفاسیر محمد علی صابونی)

پدر ابراهیم دعوت پسر را رد کرد :

بعد از اینکه قوم ابراهیم علیه السلام در زمینه‌ی معبودهای باطلشان قانع نگشتند، به جدال و مقابله به حضرت ابراهیم علیه السلام پرداختند، طوری که قرآن عظیم الشان در (ایات: 80 الی 82 سوره‌ی الأنعام) این داستان را بشرح ذیل ذکر می‌فرماید: وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿80﴾ وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿81﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿82﴾

(و قومش ابراهیم با او مجادله کردند. گفت: (ابراهیم) آیا با من درباره‌ی (وحدانیت) الله مجادله می‌کنید؟ در حالیکه او مرا هدایت کرده است، و من از آنچه با او شریک می‌سازید بیمی ندارم، مگر این که پروردگارم (درباره‌ی من) چیزی بخواهد. و علم پروردگار من به هر چیزی احاطه یافته است، پس آیا یادآور نمی‌شوید و پند نمی‌گیرید؟ (81) و چگونه از آن چیزی که شریک (الله) ساخته اید بترسم، در حالیکه شما چیزهایی را که الله هیچ دلیلی در باره آنها نازل نکرده است می‌پرستید و بیمی به دل راه نمی‌دهید؟ (بگوئید) که کدام یک از این دو گروه به ایمنی احق ترند، اگر می‌دانید؟

آنانی که ایمان آورده‌اند و ایمان شان را به شرک آلوده نکرده‌اند، این گروه اند که از عذاب در امن‌اند و این گروه راه یاب‌اند.)

با این حال در میان قوم ابراهیم علیه السلام شخصی وجود دارد که برای ابراهیم عزیز و محبوب است و آن پدرش آزر است.

مؤرخین می‌نویسند که نام پدر ابراهیم، آزر نام داشت و او کافر بود، طوری که پروردگار با عظمت در مورد می‌فرماید: «قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آازَرَ اتَّخَذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّي أَرِيكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (سوره‌ی الأنعام: 74). (و یادآور شو چون ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آیا بت‌ها را معبود خود قرار می‌دهی؟ یقیناً من تو و قومت را در گمراهی آشکار می‌بینم.)

ابراهیم علیه السلام به صورت اختصاصی به دعوت پدر خود می پردازد و با کلمه «يَأْتِي» (ای پدرم!) با نهایت شفقت و مهربانی و حرمت به دعوت پدرش می پردازد، خداوند میفرماید: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (41) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا (42) يَا أَبَتِ إِنَّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (43) يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا (44) يَا أَبَتِ إِنَّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا (45)» (سوره مريم: 41-45). (و یادآور شو در این کتاب ابراهیم را، بی گمان او بسیار راستگو و پیغمبر بود. (42) وقتیکه به پدر خود گفت: ای پدر جان! چرا چیزی را پرستش می کنی که نمی شنود و نمی بیند و چیزی را از تو دفع نمی کند؟ (43) ای پدر جان! البته از علم چیزی به من آمده که به تو نیامده است، لذا، از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت نمایم. (44) ای پدر جان! شیطان را پرستش مکن، به راستی که شیطان عصیانگر پروردگار مهربان است. (45) ای پدرم! من از این می ترسم که عذابی از جانب پروردگار مهربان به تو برسد و آنگاه دوست و همنشین شیطان باشی.)

امادر مقابل این بیان زیبا و مؤدبانه و دلسوزانه، پدرش اینگونه به او جواب می دهد که الله تعالی بیان میفرماید: «قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ كُنَّ نِسَاءً مَلْحُومًا وَبِئْسَ مَا يَكْتُمُونَ» (سوره مريم: 46). (پدر ابراهیم) گفت: ای ابراهیم! آیا تو از معبودان من روگردانی؟ اگر (از مخالفت و اعراض خود) باز نیایی حتما تو را سنگسار خواهیم کرد، و برو مدت دراز از من دور شو.)

بدین ترتیب حضرت ابراهیم علیه السلام به جدال با پدر ادامه نمی دهد و با جواب بد و ناشایست معارضه نمی کند، بلکه به پدر میگوید: «قَالَ سَلِّمْ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا، وَأَعْتَزَلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَفِيًّا» (سوره مريم: 47-48). (ابراهیم) گفت: سلام بر تو (با تو وداع می کنم)، به زودی از پروردگارم برایت آمرزش می خواهم، چون که او بر من مهربان است. (48) و (حالا) از شما و از آنچه به جز الله می پرستید، کنارگیری می کنم. و پروردگارم را (به دعا) می خوانم، امید است که در خواندن پروردگارم ناامید و ناکام نباشم.)

«سَلِّمْ عَلَيْكَ»: سلام عليك یعنی؛ از طرف من در امانی و هیچ زیانی به تو نمی رسد، برخی هم گفته اند: یعنی خداحافظ. و برخی هم گفته اند: سلام نیکی انسان و بردباری وی است. (ملاحظه شود سوره فرقان آیه 63 و نجوی، معالم التنزیل، 235/5).

خواننده محترم!

اگر در آیات متبرکه فوق نظر به اندازیم با وضاحت در خواهیم یافت که: در مکالمه حضرت ابراهیم علیه السلام که با قومش صورت گرفت و بخصوص مکالمه و شیوه دعوت که با پدرش صورت گرفت، از سبک و شیوه خاصی دعوتی استفاده بعمل آمده است که؛ که برای مبلغین و دعوت گرای ما درس عالی و رهنمود درجه یک بشمار می رود:

شیوه و سبک کار دعوتی حضرت ابراهیم علیه السلام همیشه با استدلال و منطق عالی توأم بود، و در راستای ابطال معبودهای آن ها با زبان منطق و مستدل به بیان حق شیوا می پرداخت.

حضرت ابراهیم علیه السلام بی نهایت مؤدب و خیرخواهانه با مردم صحبت می کرد، صدای خویش از حد معمول بلند نمی کرد، و هدف خویش را با زبانی تیز و ناراحت کننده

برای مردم بیان نمی کرد، بلکه مهربانی در کلامش غوطه‌ور بود و مخاطب، خیرخواهی او را خواسته و ناخواسته حس میکرد.

حضرت ابراهیم علیه السلام در برابر تهدید و اذیت آنان جدال نمی‌کند، بلکه بلعکس به دعوت ادامه می‌دهد و حق برایش از دفاع از خود اولی‌تر است.

حضرت ابراهیم علیه السلام صریح حق را بیان می‌کند، و در راستای بیان توحید برخلاف برخی از مسلمانان شرایط زمانی و مکانی را در نظر نمی‌گیرد و صریح و بدون هیچ تردید و مقدمه چینی حق را بیان میدارد و در برابر مُنکر آن و خصوصاً پدرش برائت و انکار خود را از آن‌ها و اعتقادات باطل بیان می‌کند، این نما دی راستین و شیوه‌ای صحیح از بیان حقیقت می باشد. (مواخذ: اهداف دعوتی داستان آدم، نوح و ابراهیم: تألیف: دکتر یونس یزدان پرست (حمل) 1395 شمسی، رجب 1437 هجری).

رَبَّنَا اجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٥﴾

پروردگارا ما را وسیله آزمایش [و آماج آزار] برای کسانی که کفر ورزیده اند مگردان و بر ما ببخشای! تو غالب باحکمت هستی. (۵)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« فِتْنَةٌ »: وسیله ی امتحان، مایه ی گرفتاری.

تفسیر :

«رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا»: پروردگارا! آنان را بر ما چیره مگردان و ما را وسیله‌ی آزمایش و آماج آزار کسانی مگردان که کفر ورزیده‌اند. (نظر اول از ابن عباس و دوم گفته مجاهد است و اول راجح است؛ زیرا برای خود دعا کرده‌اند که کفار بر آنان چیره نشوند و ابن عطیه آن را پذیرفته است.)

مجاهد فرموده است: یعنی نه به وسیله آنها و نه از جانب خودت ما را در معرض عذاب قرار مده، تا نگویند: اگر آنها بر حق بودند این چنین مصیبتی نمیدیدند.

«رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ»: جمله بی نهایت زیبا است که دین و سیاست در کنار هم قرار داده شده است، برائت از کفار، در کنار طلب مغفرت از الله دعای است که؛ هم رنگ سیاسی دارد و هم رنگ معنی. بناءً ما باید دستان خویش را به درگاه بلند نمایم، که هم توانمند است و هم حکیم.

«وَاعْفِرْ لَنَا» و گناهان ما را ببخشای.

«رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»: خدایا! تویی مقتدر که هر کس به تو روی آورد خوار و ذلیل نمی‌شود، و تویی حکیم که هیچ کاری را بدون خیر و مصلحت انجام نمی‌دهی. تکرار ندا برای مبالغه در تضرع و التماس است. (تفسیر صفوة التفسیر محمد علی صابونی)

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِّي الْحَمِيدُ ﴿٦﴾

به راستی برای شما در آنان سرمشقی نیکوست، برای کسی که به خداوند و روز بازپسین امید داشته باشد، و هر کس رویگردان شود [بداند] که خداوند بی نیاز ستوده است. (۶)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« يَرْجُو »: امید دارد. « يَتَوَلَّ »: روی برمی گرداند. « الْحَمِيدُ »: ستوده، شایان ستایش.

تفسیر :

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ». (در رفتار همینان هم برای شما و هم برای هر آن کسی که به الله و روز باز پسین امید می بندد، سرمشقی نیکو است.) یعنی کسی که انتظار آن را دارد که روزی در پیشگاه الله سبحان و تعالی حاضر خواهد شد و امید آن را داشته باشد که الله او را مورد لطف و فضل خویش قرار دهد و در روز قیامت به کامیابی، رستگاری و روسفیدی برسد.

«وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ (6)» (و هرکس روی برتابد [بداند که] خدا همان بی نیاز ستوده (صفات) است.) یعنی الله سبحان و تعالی هیچ نیازی به مؤمنانی ندارد که از یک سو ادعای پذیرفتن و داشتن ایمان و اعتقاد به دین او را بکنند و از سوی دیگر با دشمنان او دوستی و محبت داشته باشند، او بی نیاز است. خدایی او نیازی به این ندارد و وابسته ی به این نیست که اینان او را به خدایی بپذیرند. او ذاتاً ستوده است، ستوده بودن او بستگی به ستایش اینان ندارد. ایمان آوردن اینان هیچ سودی به الله نمی رساند، بلکه به سود خودشان است و تا زمانی که همچون ابراهیم علیه السلام و همراهان او رشته ی محبت و رابطه با دشمنان الله را قطع نکنند، ایمانشان هیچ سودی به آنان نمی رساند.

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٧﴾

امید است الله میان شما و کسانی از کافران که با آنان دشمنی داشتید [به وسیله اسلام آوردنشان] دوستی برقرار کند، والله تواناست، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. (٧) تشریح لغات و اصطلاحات :

« عَسَى »: شاید، امید است. « عَادَيْتُمْ »: دشمنی ورزیدید. « مَوَدَّةً »: دوستی

تفسیر :

الله تعالی میخواهد در این آیه مبارکه به این واقعیت اشاره بعمل آرد: مسلمانان که به خاطر قطع رابطه با خویشاوندان کافر احساس کمبود و خلاء عاطفی می کردند، پیام می دهد که در آینده این کمبود و خلاء، جبران خواهد شد و بسیاری از آنان به دین مقدس اسلام گرایش و تمایل پیدا خواهند کرد.

در التسهیل آمده است: بعد از اینکه مؤمنان با کفار قرابت و مودت داشتند، خدا به آنها دستور داد که با کفار دشمنی و قطع رابطه کنند که صدق آنان معلوم شد، خداوند با این آیه با آنها از در ملاحظت درآمد و به آنها وعده داد که در بین آنان محبت و مودت برقرار نماید. و این محبت در فتح مکه کامل شد و قریش مسلمان شدند. (التسهیل ۴/۱۱۴). در ضمن الله تعالی در جمله «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً» به مسلمانان میرساند که: دگرگونی دلها و ایجاد مودت ها به دست الله تعالی است. «وَاللَّهُ قَدِيرٌ» و از این تبدیلی عداوت به مودت تعجب نکنید، باید متیقین باشیم که الله تعالی بر هر کاری قادر است.

مفسر امام رازی میفرماید: «عسی» از جانب الله تعالی وعده است، و خدا به وعده ی خود جامه ی عمل پوشاند و کفار مکه را با مسلمانان در کنار هم قرار داد و آنها را جمع کرد. و در موقع فتح مکه با هم در آمیختند. (التسهیل ۴/۱۱۴).

«وَاللَّهُ قَدِيرٌ» و خدا توانا می باشد و هیچ چیز او را در مانده نمی کند و بر زیر و رو کردن

قلوب و تغییر احوال قادر است. «وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» و در حق آن که توبه کند و به سوبش برگردد، مغفرت و مهر و رحمت فراوان دارد. همچنان نباید فراموش کرد که بخشش الله تعالی برخاسته از رحمت اوست. **خوانندگان گرامی!**

در آیات قبلی، مطالعه دریافتیم که: مسلمانان از دوستی و روابط با کافرانی که با آنان می جنگند و از دیارشان می راند، منع گردیده اند. اینک در آیات متبرکه (8 الی 9) درباره شرایط پیوند و ارتباط مسلمانان با غیرمسلمانان بحث بعمل آورده است. **لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾**

خداوند شما را از کسانی که با شما در [کار] دین نجنگیده اند و شما را از خانه هایتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد که به آنان نیکی کنید و در حق آنان به داد رفتار کنید. بی گمان خداوند دادگران را دوست می دارد. (8)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«لَا يَنْهَاكُمُ»: شما را باز نمی دارد، شما را منع نمی کند. «أَنْ تَبَرُّوهُمْ»: (بر): که با آنان به نیکی رفتار کنید، با آنان نیکی کنید. «تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ»: این که به آنان بذل و بخشش کنید و احسان نمایید و عادل باشید. «الْمُقْسِطِينَ»: بخشندگان و نیکوکاران.

شان نزول آیه مبارکه: (8)

1069- بخاری از أسماء دختر ابوبکر (رض) روایت کرده است: مادرم با اشتیاق تمام به دیدار من آمد. از نبی اکرم پرسیدم آیا با مادرم محبت و سلوک نیک کنم؟ پیامبر گفت: بله، پس خداوند متعال در آن باره آیه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ.» را نازل کرد.

1070- احمد، بزار و حاکم به قسم صحیح از عبدالله بن زبیر (رض) روایت کرده اند: قتيله با هدایای فراوان نزد دخترش أسماء بنت ابوبکر صدیق آمد (ابوبکر صدیق در جاهلیت او را طلاق داده بود) اما اسماء نه هدایا را پذیرفت و نه او را به خانه خود راه داد. کسی را نزد عایشه (رض) فرستاد که از رسول الله در آن مورد سؤال نماید. ام المؤمنین جریان را به عرض رساند. پیامبر دستور داد که هدایای او را بپذیرد و خود را در خانه اش جای دهد. پس آیه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ..» نازل شد. صحیح است بدون نزول آیه، ابن سعد در «طبقات» 8 / 198، احمد 4 / 4، طبرانی در «معجم کبیر» چنانچه در «مجمع الزوائد» 6750 آمده، حاکم 2 / 485، طبری 33952 و 33953 و واحدی در «اسباب نزول» 813 از عبدالله بن زبیر روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح می شمارند. محقق می گوید: احادیثی که تنها مصعب روایت می کند حجت نیست نزول آیه را تنها او ذکر کرده است.

هیثمی در «مجمع الزوائد» 11411 می گوید: «[احمد و] بزار این حدیث را روایت کرده در این اسناد ابن حبان مصعب بن ثابت را ثقه و جماعتی ضعیف می شمارند. باقی راوی های این راوی صحیح هستند» به «زاد المسیر» 1427 مراجعه فرماید.

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩﴾

فقط الله شما را از دوستی با کسانی منع می‌دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه هایتان بیرون رانده و در بیرون کردن تان با یکدیگر پشتیبانی کرده اند و هر کس آنها را دوست دارد ظالم و ستمگر است. (۹)
تشریح لغات و اصطلاحات :

« وَظَاهَرُوا »: پشتیبانی کردند، همدستی کردند. « أَنْ تَوَلَّوْهُمُ »: که آنان را دوست بگیرد. « يَتَوَلَّوْهُمُ » (ولی): آنان را دوست می‌گیرد ← آنان را دوست بگیرد.
تفسیر :

سید قطب در تفسیر آیه مبارکه در تفسیر خویش «فی ظلال القرآن» مینویسد: «اسلام دین صلح و صفا است. اسلام دین عقیده محبت و مودت است. نظام و سیستمی است که می‌خواهد سایه خود را بر سراسر جهان بیفکند، و برنامه خود را در جهان برپا و برجا گرداند، و مردمان را زیر بیرق واحدی الهی متحد سازد، طوری که همه برادر و دوست و آشنا و دوستدار یکدیگر باشند. سدی و مانعی بر سر راه اسلام وجود ندارد و جلو آن را نمی‌گیرد مگر دشمنانگی دشمنان اسلام و مسلمین.
کسانی که سر راه رهنمود کردن و پیام رساندن اسلام را بگیرند دشمن اسلام و مسلمین بشمار می‌آیند. ولی اگر کسانی با اسلام صلح و سازش کنند، اسلام خواهان دشمنی به آنان نیست و عملاً نمی‌خواهد به آنان کند.

اسلام حتی در حالت دشمنی با دشمنان، اسباب و وسائل مودت و محبت را در نهادها و درونها با شیوه پاک و با رفتار عادلانه باقی و برجای می‌گذارد، و انتظار روزی را می‌کشد که دشمنانش در آن قانع گردند و یقین پیداکنند که خیر و خوبی در این است زیر بیرق بالا و برافراشته اسلام جمع شوند زندگی خوش بختی داشته باشند.
اسلام از همچون روزی ناامید نیست، روزی که مردمان در آن راه راست را در پیش گیرند، و بدین موضع گیری راست و درست رو بکنند و پیش بروند.

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (10 الی 11) در باره حکم زنان مهاجر به سرزمین اسلامی (دارالاسلام) بحث بعمل می‌آورد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكَحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ أَلْوَا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾

ای مؤمنان، چون زنان مؤمن هجرت کرده به نزد شما آیند، آنان را بیازمایید خداوند به ایمانشان داناتراست، پس اگر آنان را زنانی مؤمن دریافتید آنان را به کافران برنگردانید. نه اینان (زنان مؤمن) برای آنان (کافران) حلالند و نه آنان (کافران) برای اینان (زنان مؤمن) حلالند. و آنچه را [مردان کافر] انفاق کرده‌اند به آنان بدهید. و گناهی بر شما نیست که چون مهریه هایشان را به آنان بدهید آنان را به زنی بگیرید. و به عقد زنان کافر را محکم نگیرید و آنچه را انفاق کرده‌اید بطلبید و [کافران نیز] باید آنچه را انفاق کرده‌اند بطلبند. این حکم الله است. که بین شما حکم می‌کند و الله دانای باحکمت است. (۱۰)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« مُهَاجِرَاتٍ »: زنان هجرت کننده. « عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ »: آنان را مؤمن تشخیص دادید، دانستید که مؤمن هستند. « أَتُوهُنَّ »: به آن کافران بدهید. « مَا أَنْفَقُوا »: آن چه به نام مهریه به زنان خود داده اند. « أَجُورٌ »: جمع آجر، مهریه ها. « لَا تُمَسِّكُوا »: نگاه ندارید؛ پیوند خود را بگسلید. « الْكُوفِرِ »: جمع کافره، زنان کافر.

تفسیر :

«اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ» در جمله مبارکه به تعریف و توضیح یک اصل پرداخته و آن اینست که ایمان حقیقی و اصلی به قلب تعلق دارد، که به جز الله کسی از آن آگاه نیست. البته می توان از اقرار زبان و قرآین دیگر آن را اندازه گیری نمود و مسلمانان مأمور و مکلف به همین است.

شیوه امتحان زنان مهاجر:

«فَأَمْتَحِنُوهُنَّ»: (آنان را بیازمایید و یا امتحان کنید): از حضرت ابن عباس (رض) روایت است که طریقه ی آنان بدین طریق بود که به هر زن مهاجر چنین قسم داده میشود که او در اثر بغض و نفرت از شوهر خویش نیامده است (مهاجر نشده است)، و نیز با کسی در مدینه عشق و علاقه نداشته و نه بنابر غرض دنیوی دیگر آمده است، بلکه او فقط به خاطر جستجوی رضای الله تعالی و رسول او آمده است، وقتی او چنین قسمی یاد میکرد، رسول الله صلی الله علیه و سلم به او اجازه می داد تا در مدینه سکونت کند، و به میزان آنچه از شوهر کافرش مهریه و چیز های دیگری که در یافت نموده، به شوهرش پس داده می شد. (تفسیر قرطبی)

همچنان در جامع ترمذی از حضرت بی بی عایشه ی صدیقه حدیثی روایت است که امام ترمذی امن را حسن و صحیح گفته است، و در آن، صورت امتحان همان ذکر شده که تفصیله در آیه بعدی میآید: «إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ»: گویا طریقه ی امتحان مهاجر تازه وارد، این بود که نسبت به اموری که در خصوص بیعت میآیند با رسول الله صلی الله علیه و سلم بیعت کند، و نیز بعید نیست که اولاً به وسیله ی آن کلمات اعتراف گرفته شود، که در روایت ابن عباس (رض) ذکر شده است، و سپس به وسیله ی بیعت تکمیل کرد. و الله اعلم.

«فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ»: یعنی وقتی که به روش فوق الذکر از ایمان این زنان مهاجر، امتحان گرفته و آنان را مؤمن یافتید، بر گرداندن آنها به سوی کفار، جایز نیست.

ممانعت از مسترد کردن زنان مهاجر:

رسول الله صلی الله علیه و سلم در سال ششم هجری خواب می بیند که یکجاء با یاران کرام اش وارد مسجد الحرام شدند و کلیدهای کعبه را گرفته و خانه کعبه را طواف نمودند و عمره بجا آوردند و بعضی سرهایشان را تراشیدند و بعضی موهایشان را کوتاه کردند. پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم خوابش را برای اصحاب بازگو کرد و آن ها هم خوشحال شدند و چنین پنداشتند که در همان سال وارد مکه خواهند شد.

رسول الله صلی الله علیه و سلم در همین سال به یارانش خبر داد که قصد عمره دارد و اصحابش نیز آماده سفر شدند.

پیامبر صلی الله علیه و سلم لباس هایش را شست و بر شترش به نام قصواء سوار شد. و ابن

ام مکتوم با نميله ليثی را بر مدینه گماشت و روز دوشنبه اول ذی القعدة سال ششم هجری به همراه ام سلمه و هزار و چهارصد و به روایتی هزار و پانصد نفر به سوی مکه مکرمه سفر تاریخی و تعیین کننده را که در تاریخ اسلام بس مهم است، آغاز نمودند مسلمانان در این سفر، هیچ سلاحی با خود حمل نمی کردند، جز شمشیرهایی که آنها در نیام بود و جزو توشه مسافر محسوب می شد و در آن زمان به همین شکل، رایج بود.

قریشیان از عزم رسول الله صلی الله علیه وسلم آگاه شدند که با قوت بینظری می خواهند وارد مکه شوند و مراسم حج و عمره را بجا آورند. ناگفته نباید گذاشت شرایط و اوضاع جزیره العرب، تا حد زیادی به نفع مسلمانان تغییر نموده بود، نشانه های بزرگ پیروزی اسلام اندک اندک ظاهر می شد و حقوق مسلمانان رسمیت پیدا می کرد. مشرکین پذیرفتند که مسلمانان نیز حق عبادت کردن در مسجد الحرام را دارند؛ این در حالی بود که در شش سال گذشته، مشرکین، از ورود مسلمانان به سرزمین مکه جلوگیری کرده بودند. قریشیان غرض دفع این خطر تصمیم گرفتند که با مسلمانان معاهده قبل از ورود با مکه به امضا برسانند.

قرارداد صلح حدیبیه :

قریشیان، به مجرد اینکه مسلمانان به نزدیکی مکه مکرمه رسیدند، سهیل بن عمرو را برای بستن پیمان صلح به پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم فرستادند.

هیات مشرکین به مسلمانان گفتند که هرگز اجازه نمی دهند که مسلمانان در این سال عمره به جای آورند تا عربها نگویند محمد به زور وارد مکه شده است. سهیل بن عمرو نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و چون پیامبر اسلام او را دید، گفت: کار برایتان آسان شد؛ وقتیکه تصمیم صلح بگیرند، این مرد را می فرستند. سهیل آمد و مفصلاً صحبت نمود و سپس بر اصول و بندهای صلح به توافق رسیدند. و در نتیجه صلح حدیبیه را به امضا رسانیدند:

مواد صلحنامه حدیبیه عبارت بود از:

- 1- پیامبر صلی الله علیه وسلم امسال برگردد و وارد مکه نشود، ولی سال آینده مسلمانان می توانند به مکه بروند و سه شبانه روز در آنجا اقامت کنند و اجازه دارند سواری و اسلحه معمولی با خودشان بیاورند؛ اما شمشیرها باید در غلاف باشند و قریش حق هیچ گونه تعرضی به آنان را ندارد.
 - 2- تا ده سال آتش بس بین طرفین برقرار باشد و مردم از هر دو گروه در امانند و هر دو گروه دست از جنگ بکشند.
 - 3- هرکس بخواهد در عهد و پیمان محمد داخل شود، الحاق او رسمیت دارد و هرکس دوست داشته باشد در عهد و پیمان قریش داخل شود، الحاق او نیز رسمیت دارد؛ همچنین هر قبیله یا طایفه ای که به هر یک از این دو طرف بپیوندد، جزو آن طرف بشمار می آید و هرگونه تعرض و تجاوزی به چنین طایفه ای، تجاوز به طرف قرارداد بشمار می رود.
 - 4- هرکس از قریش بدون اجازه به محمد بپیوندد، باید به قریش بازگردانیده شود و هرکس از یاران محمد به قریش پناه ببرد، قریشیان مجبور نیستند که او را باز گردانند.
- در این وخت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت علی کرم الله وجهه را فراخواند تا مواد صلح نامه را تحریر بدارد. رسول الله صلی الله علیه وسلم مواد صلح نامه را املا می فرمود:

به حضرت علی گفت: بنویس: «بسم الله الرحمن الرحيم» سهیل گفت: به خدا نمی‌دانیم که رحمن کیست؟ بنویس «باسمک اللهم» پیامبر اسلام دستور داد که همین عبارت، نوشته شود و سپس املا فرمود: این، پیمان صلحی بین محمد رسول الله و... سهیل گفت: اگر می‌دانستیم که تو، رسول خدایی، راه تو را نمی‌بستیم و با تو نمی‌جنگیدیم؛ بنویس: محمد پسر عبدالله. پیامبر فرمود: «من، پیامبر خدایم؛ اگر چه شما ما را تکذیب کنید و به علی دستور داد که بنویسد: محمد بن عبدالله و لفظ رسول الله را پاک کند. اما علی (رض) قبول نکرد، پیامبر اسلام با دست خودش، آن را حذف کرد. پس از این نوشتن صلح نامه به پایان رسید.

خودداری پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم از بازگرداندن زنان مهاجر:

بعد از امضای صلح حدیبیه و با گذشت زمان اندکی تعدادی زیادی از زنان مکه مسلمان شدند و نزد رسول الله صلی علیه وسلم به مدینه رفتند. سرپرستان آن زن‌ها، در خواست کردند که مطابق صلحنامه حدیبیه، این زنان را بازگردانند. اما رسول الله صلی علیه وسلم، در خواست اهل مکه را رد کرد؛ زیرا در متن صلحنامه، چنین آمده بود: «هر مردی از ما که به سوی شما بیاید، هر چند بر دین شما باشد، باید او را به ما برگردانید» (صحیح بخاری (380/1)).

طبق این ماده، اصلاً زنان در پیمان صلح مطرح نبودند؛ خداوند متعال در همین مورد این آیه را نازل نمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَجَّرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُنَّ مَّا أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ» (سوره الممتحنه: 10).

یعنی: «ای مؤمنان! هنگامی که زنان مؤمن، به سوی شما مهاجرت کردند، ایشان را بیازمایید؛ خداوند از ایمان آنان آگاه‌تر است تا شما) - هرگاه ایشان را مؤمن یافتید، آنان را به سوی کافران بازگردانید. این زنان برای آن مردان، و آن مردان برای این زنان حلال نیستند، آنچه را که همسران ایشان - به عنوان مهریه - خرج کرده‌اند بدانان مسترد دارید؛ گناهی بر شما نخواهد بود اگر چنین زنانی را به ازدواج خود درآورید و مهریه ایشان را بپردازید و همسران کافر را در همسری خود نگه ندارید».

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز زنان مهاجر را با طرح شروط بیعت، می‌آمود و اگر به شروط رسول الله صلی علیه وسلم اقرار می‌کردند، آن حضرت صلی علیه وسلم، آنان را می‌پذیرفت و آن‌ها را به کفار باز نمی‌گرداند. این نکته در آیه دوازدهم سوره ممتحنه بیان شده است.

همچنین بنابر این آیه مسلمانان، زنان کافرشان را طلاق دادند. چنانچه عمر (رض)، همزمان دو همسر مشرک را که از پیش داشت، طلاق داد؛ با یکی از آن دو، معاویه و با دیگری صفوان بن امیه ازدواج کرد. (مؤاخذ: سیرت رسول اکرم صلی علیه وسلم (ترجمه کتاب الرحیق المختوم) تألیف: صفی الرحمن مبارک پوری ترجمه: حامد فیروزی محمد ابراهیم کیانی).

سایر روایات در شأن نزول آیه 10:

1071- ک: بخاری و مسلم از مسور و مروان بن حکم روایت کرده اند: وقتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیبیه با قریش قرار داد بست زنان مسلمان نزد رسول خدا آمدند.

[از کفار بریدند و به مسلمانان پیوستند]. پس الله تعالی آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا مَا أَنْفَقُوا عَلَيْكُمْ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» نازل کرد. (صحیح است، بخاری 2711 و 1712 و 4180 و 4181 و «تفسیر شوکانی» 2663).

- طبرانی با سند ضعیف از عبدالله بن ابوحامد روایت کرده است: ام کلثوم دختر عقبه بن ابومعیط بعد از قرارداد حدیبیه هجرت کرد، برادران او عماره و ولید پسران عقبه نزد رسول الله آمدند و تقاضا کردند که ام کلثوم را به دیار مشرکان بفرستد. پس الله تعالی آیه امتحان را نازل و ارشاد فرمود که قرارداد حدیبیه در باره زن‌ها اجرا نمیشود. (چون نص مصالحه مربوط مردها می‌شد نه زن‌ها، و هم به خاطر این که زن‌ها نمی‌توانند بجنگند.) و برگردانیدن آن‌ها را به دیار مشرکان منع کرد. (طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» 11413 آمده روایت کرده است. هیشمی این را به سبب عبدالعزیز بن عمران ضعیف میداند. «تفسیر ابن کثیر» 6749).

- ابن ابوحاتم از یزید بن ابوحبیب روایت کرده است: این آیه در باره امیمه دختر بشر همسر ابوحسان دحاحه نازل شده است.

- واز مقاتل روایت کرده: بعد از انعقاد قرارداد صلح حدیبیه، سعیده زن صیفی بن راهب که صیفی از مشرکان مکه بود، هجرت کرد. مشرکان گفتند: این زن را تسلیم کن. بنابراین، آیه نازل شد.

- ابن جریر از زهری روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوة حدیبیه با مشرکان مصالحه کرد، هرکس از دیار شرک به صف مسلمان‌ها بپیوندد او را به مشرکان برگرداند. هنوز حدیبیه را ترک نکرده بودیم که عده‌ای از زنان آن دیار به نزد رسول الله آمدند. پس این آیه نازل گردید. (طبری 33972 این مرسل است.)

- ابن منیع از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس (رض) روایت کرده است: عمر (رض) اسلام آورد و همسرش در حال شرک میان مشرکان باقی ماند. پس الله تعالی «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ» نازل شد. (احمد بن منیع چنانچه در «مطالب عالیه» 3776 است روایت کرده است. در این اسناد کلبی متهم به کذب، ابوصالح ضعیف و اسناد جداً ضعیف است.)

آیا از زنان مسلمان هم کسی مرتد شده و به مکه برگشتند؟

برخی از روایات که در تفسیر مفسرین آمده است مشعر این امر است که در این فاصله تنها یک زنی بنام «ام الحکم» دختر ابو سفیان که همسر عیاض بن غنم بود، مرتد شد و به مکه دوباره برگشت ولی او نیز در نهایت به اسلام دوباره بازگشت.

حضرت ابن عباس (رض) به طور کلی انحراف شش زن و اختلاط آنها با کفار را بیان فرموده است، که از آن جمله یکی هم: همین «ام الحکم بنت ابی سفیان» است، و بقیه زنان دیگر ی بودند که به هنگام هجرت در مکه ماندند، و از قبل کافر بودند. وقتیکه این آیه ی قرآنی نازل گردید که نکاح مسلمان و کافر را از میان برداشت، باز هم آنها آماده نشدند، مسلمان شوند، در نتیجه، آنها هم در جمع آن زنانی قرار گرفتند که مهریه شان باید از طرف کفار به شوهران مسلمان مسترد می‌شد، اما چون کفار از پرداخت آن، سر باز زدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم، آن را از مال غنیمت به مسلمانان پرداخت نمود.

از این معلوم شد که ارتداد و برگشت از مدینه به مکه فقط برای یک زن «ام‌الحکم» اتفاق افتاد و بقیه ی پنج زن دیگر از قبل کافر بودند و به علت بر قرار ماندن حالت کفر شان، طبق این ایه از نکاح مسلمانان خارج شدند، بنابر این، آنها هم در شمار این دسته از زنان قرار گرفتند، و آن زنی که مرتد شده به مکه رفته بود، بعداً مسلمان شد (قرطبی) یغوی به روایت ابن عباس (رض) نقل کرده است که آن پنج زن دیگر نیز بعداً مسلمان شدند. (مظهری)

وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾

و اگر کسی از همسرانتان [رهسپار] به سوی کافران از دستتان رفت، پس وقتی (کافران را) سزا دادید (و اموالشان را به غنیمت گیرید) به آنان که همسرانشان [به سوی کفار] رفته باشند برابر آنچه انفاق کرده‌اند، بپردازید و از الله آن ذاتی بترسید که شما به او ایمان دارید. (۱۱)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« فَاتَكُمْ »: از دست شما فرار کرد، از دست دادید. «عاقبتم»: مجازات کردید، غنیمت جنگی از کافران گرفتید، تلافی کردید. زجاج می گوید: عاقم یعنی، غنیمتم: غنیمت گرفتید. « ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ »: زنانشان به سوی کافران فرار کرده اند.

شأن نزول آیه 11:

- ابن ابوحاتم از حسن (رض) روایت کرده است: ام حکم دختر ابوسفیان مرتد شد و با یک نفر ثقفی ازدواج کرد. درقریش هیچ زنی غیر از او مرتد نشده بود. در باره او «وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ» نازل شد.

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (12 الی 13) در باره بیعت زنان مهاجر با پیامبر صلی الله علیه وسلم «بیعة النساء» بحث بعمل آمده است .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعَصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَعْفِر لِهِنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢﴾

ای پیامبر چون زنان باایمان نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بهتانی را که با آن (از روی دروغ) فرزندی را به شوهرانشان نسبت دهند در میان نیاورند در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه زیرا خداوند آمرزنده مهربان است. (۱۲)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« يُبَايِعْنَكَ »: (بیع) : با تو بیعت می کنند -- بیعت کنند، پیمان ببندند. «ان لا يشركن شيئاً»: که چیزی شریک نسازند، که چیزی همتا و شریک قرار ندهند. « لَا يَزْنِينَ »: زنا نکنند. « لا يقتل أولادهن »: فرزندانشان را نکشند. « لَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ »: فرزند نامشروع و حرام زاده نیاورند. بهتان در این جا به معنای فرزند نامشروع است که زن به دروغ به شوهرش منتسب کند. « يفترين »: به دروغ نسبت می دهند. « بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ »

وَأَرْجُلِهِنَّ» : پیش دست و پاهای خویش. «لَا يَعْصِيَنَّكَ» : تو را نافرمانی نکنند.
«بایعهن» : با آن زنان بیعت کن.

تفسیر :

بیعت از ماده «بیع» در اصل به معنی دست دادن به هنگام قرار داد یک معامله است، و بعد ها به دست دادن برای پیمان اطاعت اطلاق شده است، و آن چنین بود که هر گاه کسی می‌خواست اعلام وفاداری به دیگری بعمل آرد، یا او را به رسمیت بشناسد و یا هم از فرمان اش اطاعت کند، با او بیعت می‌کرد.
بیعت کننده حاضر می‌شد گاه تا پای جان و گاه تا پای مال و فرزند در راه اطاعت او ایستاده گی کند، و بیعت پذیر نیز حمایت و دفاع او را بر عهده می‌گرفت.
مفسرین و تاریخ نویسان می‌نویسند که: بیعت از ابداعات مسلمانان نمی‌باشد، بلکه این رسم و رواج در بین مردم اعراب قبل از اسلام نیز مروج بود.
در آغاز اسلام زمانیکه قبایل «اوس» و «خزرج» در موقع حج از مدینه به مکه آمدند با پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم در عقبه بیعت کردند.
در طول تاریخ حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم در فرصتهای مختلف با مسلمانان تجدید بیعت صورت گرفته است.

بیعت عقبه‌ی اول یا بیعت «نساء»:

در سال دوازدهم بعثت و در ایام حج، همین سال دوازده تن از مردم یثرب نزدی پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند. از این دوازده تن، پنج تن از کسانی بودند که سال گذشته با پیامبر صلی الله علیه وسلم ملاقات کرده بودند و با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت نمودند. این بیعت در تاریخ اسلام بنام به بیعت «نساء» مشهور است و مفاد این بیعت عبارتند از:

- 1- یکتا پرستی و ترک شرک. «يُيَايِعَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا» عین کلماتی است که در بیعت عمومی از مردان نیز آمده است.
- 2- اجتناب از دزدی. (قابل تذکر است، که برخی از زنان، به دزدی از اموال شوهر، معتاد می‌باشند، بنابر این، چنین نکری بعمل آمد)
- 3- پرهیز از زنا. (وقتی زنان از این امر قبیح منع شوند، نجات مردان از آن نیز آسان می‌گردد)
- 4- اجتناب از کُشتن فرزندان و پرهیز از آوردن فرزند از راه زنا. در زمان جاهلیت در بین مردم مکه عادت داشتند که دختران خویش را زنده به گور می‌کردند، بناءً از این عمل ضد انسانی منع شدند.
- 5- افترا و بهتان نبندند. «بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ» یعنی در میان دست و پاهای خود بهتان نبندند، این بدان جهت ذکر گردید که در روز قیامت دست و پای انسان بر اعمال او، شهادت می‌دهند. که باید زنان از این بهتان زدن ها اجتناب کنند.
- 6- اطاعت از پیامبر صلی الله علیه وسلم در کارهای نیک. «وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ» (در اینجا قید «معروف» یعنی کار خیر آمده است، با وجود اینکه امکان ندارد که رسول الله صلی الله علیه وسلم برخلاف معروف، دستور و یا هدایت بدهد، ولی ذکر این مطلب بدین عنوان است تا عموم مسلمانان کاملاً بدانند که برخلاف حکم الله اطاعت از هیچ مخلوقی جایز نیست، حتی اطاعت از رسول الله صلی الله علیه وسلم هم مشروط به این است که

معروف باشد.

بیعت عقبه ی دوم :

مسلمان شدن مردم یثرب در بیعت عقبه ی اول، افق تازه ای در ذهن مردم یثرب پدید آورده بود.

بخصوص سعی و تلاش یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم به نام «معصب بن عمیر» بسیار مؤثر واقع گردیده بود. مصعب به مکه مکرمه بازگشته بود تا مژده های پیروزی و موفقیت را به پیامبر صلی الله علیه وسلم برساند و خبر اسلام آوردن قبایل مختلف و قدرت و توانایی آنان را برای آن حضرت بازگوید.

موقع حج سال سیزدهم بعثت که مردم یثرب طبق سنت و عادت، هر ساله روانه ی زیارت کعبه می شدند، هفتاد و دو مرد و سه زن به مکه رفتند تا دومین بیعت را با پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم تحقق بخشند.

این گروه با یکدیگر می گفتند: تا کی رسول الله را بگذاریم تا در کوه های مکه نگران و ترسان بالا و پایین بروند. وقتی به مکه رسیدند چند دیدار پنهانی میان آنان و پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت گرفت.

زمانیکه قریش از این بیعت باخبر شدند، ملاقات علنی پیامبر اسلام با آنان بسیار دشوار بود؛ بنابراین واسطه ی ارتباط، حضرت عباس، کاکای پیامبر صلی الله علیه وسلم بود. قبل از سخنان پیامبر صلی الله علیه وسلم، حضرت عباس (رض) کاکای پیامبر اسلام چنین گفت:

ای قوم انصار! خوب می دانید که محمد صلی الله علیه وسلم در میان ما از چه مقام و منزلتی برخوردار است. ما تاکنون از او در برابر دشمنانش دفاع کرده ایم و در میان قوم و قبیله ی خودمان از او حمایت ورزیدیم، و هم اکنون نیز در شهر خودش و در میان قوم و قبیله اش از عزت و حمایت برخوردار است؛ در عین حال اصرار دارد تا به سوی شما مهاجرت کند و به شما بپیوندد.

اگر می دانید، نسبت به آنچه او را بدان دعوت کرده اید، وفادار هستید، و در برابر مخالفان از او حمایت می کنید، این شما و آن مسئولیتی که بر عهده خویش گرفته اید! اما اگر می خواهید پس از آنکه به سوی شما آمد، او را تسلیم کنید و تنها بگذارید، از همین حالا او را رها کنید. یکی از حاضران آن جلسه به نام «کعب» گفت: ای پیامبر اسلام شما سخن بگویید و هر وعده و پیمانی که می خواهید برای خود و خداوند از ما بگیرید. به این ترتیب بیعت آنان با پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت پذیرفت.

مفاد بیعت عقبه ی دوم :

- 1- پرستش خدای یکتا و روی بر تافتن از شرک به الله جل جلاله.
- 2- گوش فرا دادن به دستورات پیامبر صلی الله علیه وسلم و اطاعت از او در همه حال؛ چه در هنگام مشغولیت و چه در هنگام فراغت.
- 3- انفاق مال در همه حال؛ چه در هنگام تنگدستی و چه در هنگام بی نیازی.
- 4- دوام و پایداری بر امر به معروف و نهی از منکر.
- 5- دعوت به سوی خداوند (متعال) و نترسیدن از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای.
- 6- یاری پیامبر صلی الله علیه وسلم و بازداشتن دشمن و دفاع از وی، همانند دفاع از خویش و همسر و فرزندان.

7- جنگ به همراه رسول الله با دشمنان هنگام ضرورت، کشتن بزرگان و سرشناسان کافر قوم خویش.

8- تحمل و مقاومت در برابر مصیبت‌های مالی و جانی.
بعد از این بیعت، پیامبر صلی الله علیه وسلم دوازده نفر را به عنوان «نقیب» انتخاب نمود که 9 نفر از خزرج و 3 نفر از اوس بودند. این دوازده نفر مسئولیت اجرا عهدنامه را بر عهده گرفتند.

ترتیب بیعت :

ترتیب «بیعت» به شکل بود که: بیعت کننده دست به دست بیعت شونده می‌داده و با زبان حال یا قال اعلام اطاعت و وفاداری خویش را اعلام میداشت. و در برخی از اوقات در ضمن بیعت شرائط و حدودی برای آن قائل می‌شد، طوری‌که در فوق هم یاد آور شدیم بطور مثال بیعت تا پای مال، تا سر حد جان، یا تا سر حد همه چیز حتی از دست دادن زن و فرزند.

و گاه بیعت تا سر حد عدم فرار، و گاه تا سرحد موت بود (اتفاقاً این هر دو معنی در مورد بیعت رضوان در تواریخ تذکر یافته است).

خواننده محترم !

طوری‌که یاد آور شدیم: بیعت از مهمترین و مؤثرترین شکل مشارکت سیاسی در صدر اسلام است و به معنای صرف در چوکات رأی دادن به پیامبر صلی الله علیه وسلم نه بود، بلکه فهم بیعت بالاتر از آن به معنای عمل کردن به فرامین و حمایت از شخص ایشان با جان و مال به حساب می‌رفت، و اهمیت آن به قدری است که قرآن عظیم الشان در (آیه 18 سوره فتح) در فهم عالی این بیعت میفرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا». (هر آنینه که الله از مؤمنان راضی شد، هنگامیکه زیر درخت با تو بیعت می‌کردند، پس آنچه را که در دل‌هایشان بود دانست، در نتیجه بر آنان سکون و آرامش نازل کرد و به آنان فتح نزدیک را پاداش داد).

و باز در آیه (10 سوره فتح) میفرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا». (البته کسانی‌که با تو بیعت می‌کردند جز این نیست که با الله بیعت می‌کردند. دست الله بالای دست‌های آنان است، پس هرکس پیمان شکنی کند پس به زبان خود پیمان شکنی می‌کند و هر کس به آنچه که بر آن با الله عهد بسته است وفا کند، پس (الله) به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد).

حضور زنان در بیعت :

مهمترین نقطه که در بیعت‌های میتوان به آن توجه بعمل آورد، دادن حق برای زنان در بیعت با رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

حتی در بیعت با زنان شرائط بیشتری را نسبت به مردان پذیرا گشتند، شرائطی که هویت انسانی زن را زنده می‌کرد، و او را از اینکه تبدیل به متاع بی‌ارزش یا وسیله‌ای برای کامجویی مردان بو الهوس گردد نجات می‌داد.

پیامبر اسلام نه تنها از مردان بیعت را می‌پذیرفت، از زنان نیز بیعت می‌پذیرفت، اما نه از طریق دست دادن، بلکه چنان که در تواریخ آمده، و شیوه این بیعت را سیرت نویسان

گزارش داده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور می فرمود: ظرف بزرگی از آب حاضر کنند، او دست خود را در یک طرف ظرف فرو می برد، و زنان بیعت کننده در طرف دیگر.

گاه در ضمن «بیعت» انجام کار یا ترک کارهایی را شرط می کردند، همان گونه که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در بیعت با زنان بعد از فتح مکه شرایط را بیان داشت که: مشرک نشوند و آلوده به بی عفتی نگردند و دزدی نکنند و فرزندان خود را نکشند و امور دیگر. (که تفصیل آن در آیه 12 سوره ممتحنه آمده است.)

همچنان برخی مفسرین در مورد نوع و چگونگی بیعت رسول الله صلی الله علیه وسلم با زنان نوشته اند: که رسول الله صلی الله علیه وسلم از روی لباس با آنها بیعت می کرد. در حدیث شریف که از: عباد بن صامت (رض) روایت گردیده آمده است: «من در جمله کسانی بودم که در بیعت عقبه اول حاضر بودند و ما مجموعاً دوازده مرد بودیم پس با رسول الله صلی الله علیه وسلم بر مفاد همان بیعت زنان بیعت کردیم و این قبل از آن بود که جهاد مسلحانه فرض شود.

بلی! با ایشان بیعت کردیم بر اینکه چیزی را به الله تعالی شریک نیاوریم، دزدی نکنیم، زنا نکنیم، فرزندان خویش را نکشیم، تهمت برنبدیم که آن را در میان دستها و پاهای خویش بر بسته باشیم و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را در هیچ امر معروفی نافرمانی نکنیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از پایان این بیعت فرمودند: اگر وفا کردید، برای شما بهشت است».

خاطر نشان می شود که در آیه کریمه به ارکان نهی در دین که شش رکن است تصریح شده است اما ارکان امر ذکر نشده است که آنها نیز شش رکن ذیل است: ادای کلمه شهادت، نماز، زکات، روزه، حج و غسل نمودن از جنابت. دلیل عدم ذکر اوامر این است که نهی در همه زمان ها و همه احوال دائم و همیشگی است لذا تنبیه بر امری که دائمی است، مؤکدتر و مهمتر است.

مفسران در بیان شأن نزول آیه کریمه گفته اند: این آیه در روز فتح مکه بعد از آن نازل شد که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از بیعت با مردان فارغ شدند.

ام المؤمنین حضرت بی بی عائشه (رض) در مورد شیوه بیعت رسول الله صلی الله علیه وسلم می گوید: «بیعت رسول الله صلی الله علیه وسلم با زنان فقط با سخن گفتن بود و به الله تعالی قسم که دست رسول اکرم صلی الله علیه وسلم هرگز دست هیچ زنی را لمس نکرد. و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم با زنان بیعت می کردند، می فرمودند: با شما به سخن گفتن بیعت کردم».

همچنین در حدیث شریف به روایت امیمه بنت رقیه تمیمی (رض) آمده است که فرمود: «... بعد از آن که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از ما این شروط را گرفتند، گفتیم: یا رسول الله! آیا با ما مصافحه نمی کنید؟ فرمودند: من با زنان مصافحه نمی کنم بلکه سخن گفتنم با یک زن، سخن گفتنم با صد زن است».

(مؤاخذ: سیرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم (ترجمه کتاب الریحق المختوم) تألیف: صفی الرحمن مبارک پوری ترجمه: حامد فیروزی محمد ابراهیم کیانی)

در کتاب (مدارک التنزیل و حقائق التأویل) تألیف دانشمند مشهور جهان اسلام عبد الله بن احمد نسفی (متوفی 710 قمری) آمده است:

بعد از اینکه در (سال 630 میلادی برابر 20 رمضان سال هشتم هجری) فتح مکه معظمه را الله تعالی نصیب مسلمانان گردانید، و حقیقت دین مقدس اسلام و دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم برای شان به اثبات رسید و دریافتند که تنها راه موفقیت، اسلام است و بس. بنابراین به حقانیت اسلام اذعان نمودند و برای بیعت با پیامبر صلی الله علیه وسلم گرد آمدند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم به کوه صفا در مکه تشریف برد، و با مردم بیعت را آغاز نمود. حضرت عمر بن خطاب (رض) کمی پایین‌تر از ایشان، از مردم بیعت می‌گرفت. مردم با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کردند که در حد توان و استطاعت خود و تا آنجا که می‌توانند، مطیع و حرف شنو باشند.

در مدارک التّنزیل نسفی آمده است: بعد از اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از بیعت مردان مکه، فراغت یافت، در حالیکه در کوه صفا تشریف داشت، و حضرت عمر (رض) پایین‌تر از ایشان نشسته بود، حضرت عمر (رض) مطابق هدایت رسول الله صلی الله علیه وسلم به گرفتن بیعت زنان آغاز کرد، و نیز گفته‌های رسول الله صلی اله علیه وسلم را به زنان در وقت بیعت منتقل می‌کرد.

تا اینکه نوبت به هند بنت عتبه، و همسر ابوسفیان رسید، هند از ترس مسلمانان و بخصوص اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم او را نشاناسد، خود را در چادری پوشانیده بود و حاضر به بیعت گردید.

هند، دختر عتبه بن ربیع بن عبدشمس، از جمله بزرگان قریش بود، مؤرخین می‌نویسند او از جمله زیباترین زنان قریش بشمار می‌رفت، زن زکی و هوشیار بود، هند «أَكَلَةُ الْأَكْبَاد» یعنی هند جگر خوار در جنگ احد، غلامی به نام وحشی را مأمور ساخت تا حمزه بن عبد المطلب را به قتل برساند. بعد از اینکه حمزه بدست غلام وحشی بقتل رسید، هند، سینه و شکم حضرت حمزه را پاره کرد، و جگر او را به دندان گرفت و آن را با خود به مکه برد، و حتی در باره مُثله کردن بدن حمزه، ابیاتی را هم سرود:

هند در این روز در حالیکه تماماً پیچانده شده بود برای بیعت نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از شما بیعت می‌گیرم مبنی بر اینکه کسی را شریک الله قرار ندهید. حضرت عمر (رض) بر مبنای این شرط از زنان بیعت گرفت. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: با شما بیعت می‌کنم که دزدی نکنید! هند گفت: ابوسفیان، مرد بخیلی است؛ اگر من از اموالش بدون اجازه بردارم، چگونه است؟ ابوسفیان گفت: آن چه برداشته‌ای، برایت حلال باشد. (می‌بخشم) پیامبر صلی الله علیه وسلم او را شناخت و تبسم کرد و گفت: باید هند باشی؟!

هند گفت: از گذشته‌ها درگذر! ای پیامبر، خداوند از شما درگذرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: با شما بیعت می‌کنم که زنا نکنید. هند گفت: مگر زن آزاد زنا می‌کند؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر این که فرزندانان را نکشید. باز هند گفت: فرزندان کوچکمان را پرورش دادیم؛ وقتی بزرگ شدند، شما آن‌ها را کشتید! چنانچه خودتان بهتر می‌دانید. وی، این را از آن جهت گفت که یکی از فرزندانش به نام حنظله در جنگ بدر کشته شده بود. عمر (رض) چنان خندید که نزدیک بود به پشت بیفتد. پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز تبسم کرد و سپس فرمود: با شما بیعت می‌کنم که به کسی تهمت

نزنید! هند گفت: به خدا که تهمت و بهتان، کار زشتی وبدی است؛ شما، ما را تنها به خیر و خوبی های اخلاق دستور می دهید. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در کارهای خوب از پیامبر سرپیچی نکنید. هند گفت: به خدا ما این جان نشسته‌ایم که در اندیشه نافرمانی شما باشیم.

مؤرخین می نویسند هند، بعد از اینکه از بیعت خلاص شد و بخانه باز گشت اولین کاریکه انجام داد بت اش شکستاند ودر حین شکستاندن خطاب به آن نموده و می‌گفت: ما، فریب تو را خورده بودیم! (مؤاخذ: سیرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم (ترجمه کتاب الرحیق المختوم) تألیف: صفی الرحمن مبارک پوری ترجمه: حامد فیروزی محمد ابراهیم کیانی: (حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ﴿١٣﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید، با قومی که الله آنها را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید، آنها از آخرت مأیوسند، همانگونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند. (۱۳)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« لَا تَتَوَلَّوْا »: به دوستی مگیرید، دوستی نکنید. « غَضِبَ »: چشم گرفت، خشمگین شد. « يَئِسُوا »: ناامید شدند، قطع امید کردند. « أَصْحَابِ الْقُبُورِ »: مردگان، در خاک خفتگان.

تفسیر :

مفسر تفسیر تفهیم القرآن در تفسیر خویش درباره آیه مبارکه : « قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ » می نویسد : این آیه دو معنا می تواند داشته باشد: یکی آن که آنان از خیر و خوبی و مکافات آخرت چنان نا امیداند که منکران آخرت و رستاخیز نا امیداند از این که خویشاوندان درگذشته و دفن شده شان بار دیگر زنده برانگیخته شوند. این معنا از عبدالله بن عباس (رض) و حسن بصری، قتاده و ضحاک نقل شده است. معنای دوم این آیه می تواند این باشد که آنان از رحمت و مغفرت آخرت چنان مأیوس اند که کافران مدفون در قبرها از هر خیری مأیوس اند، چراکه آنان یقین کرده اند که گرفتار عذاب خواهند شد. این معنا از عبدالله بن مسعود (رض) و مجاهد، عکرمه، ابن زید، کلبی، مقاتل و منصور نقل شده است.

شأن نزول آیه 13:

- ابن منذر از طریق ابن اسحاق از محمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس (رض) روایت کرده است: عبدالله بن عمر و زید بن حارث، با مردانی از یهود دوستی داشتند. پس الله تعالی آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» را نازل کرد. (اسناد این به خاطر جهالت محمد بن ابو محمد شیخ ابن اسحاق ضعیف است).

یادداشت :

قابل یادآوری است که (آیات متبرکه 12 و 13) به طور صریح، قواعد و ارکانی را که در دین نهی شده اند و حذر از آنها موجب پایداری و سعادت زندگانی فردی و اجتماعی است در شش اصل بیان فرمودند، که عبارتند از:

1- شرک 2- دزدی 3- زنا 4- کشتن و زنده به گور کردن دختران 5- نسبت دادن فرزند ناروا و سرراهی (طفل که او را کنار راه بگذارند تا شخصی دیگری آنرا به خود ببرد) به شوهران به شیوه های گوناگون 6- نافرمانی پیامبر نور و رحمت. مراعات این احکام و اصول مهم برای همه ی مسلمانان از زن و مرد یکسان است.

همچنان قابل دقت و یادآوری است که: آخرین آیه ی سوره مبارکه نیز خطاب به اهل باور و ایمان است که می فرماید: یهودیان و مشرکان و کافران را - که مورد خشم و نفرین الله سبحانه و تعالی اند؛ یار و سرور و دوست خود م شمارید. آنها نه، به زنده شدن باور دارند و نه از پیامبران پیروی می کنند.

چه کسانی نزد الله تعالی بخشیده نمی شوند؟

نباید فراموش کرد که: یکی از مهم ترین عوامل غضب الهی کفر است. یعنی پنهان کردن حقایقی که انسان نباید آنها را مخفی کند.

دومین عاملی که سبب خشم الهی میشود و ما باید از آن دوری کنیم، دروغ بستن به الله و دروغ شمردن آیات الهی است. آیا مخاطب این سخن فقط مشرکان صدر اسلام هستند یا ممکن است در میان ما هم کسانی باشند که مخاطب این باشد و به خدا دروغ ببندند؟

یکی از آیاتی که نشان می دهد دروغ بستن به الله چقدر خطرناک است، آیه 21 سوره مبارکه «انعام» است که می فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»؛ چه کسی ظالم تر از آن است که به خدا دروغ می بندد یا آیات الهی را تکذیب می کند؛ بدانید که ستمکاران کامیاب نمی شوند. کسی که در زندگی ستم کند، به سعادت و خواسته های مادی و معنوی خود نمی رسد.

همچنان پروردگار با عظمت ما در (آیه 17 سوره مبارکه یونس) می فرماید: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ»؛ کسی که به الله افتراء می بندد، مجرم است و انسان های مجرم در زندگی کامیاب نیستند.

همچنین در (آیه 32 سوره مبارکه زمر) می فرماید: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ»؛ پس کیست ستمگرتر از آن کس که بر الله دروغ بست و [سخن] راست را، چون به سوی او آمد دروغ پنداشت آیا جای کافران در جهنم نیست؟

دروغ بستن به الله انکار توحید است. یکی از مصادیق روشن دروغ بستن به خدا شرک است؛ یعنی کسی که برای خدا شریک و همتا قائل باشد. در جامعه چه کسانی برای خدا شریک قائل هستند؟ فقط مشرکان صدر اسلام به عنوان مشرک محسوب نمی شوند.

دروغ شمردن آیات الهی انکار نبوت است. شرک، ظلم است. دروغ بستن به الله شرک است و شرک یک ظلم است، اما این چه ظلمی است و معنای ظلم چیست؟ عدل از نظر لغت یعنی هر چیزی را در جای خود نهادن و ظلم هم یعنی چیزی را جای خود قرار ندادن. شرک ظلم است، اما ظلم اعتقادی است. عقیده به شریک و همتا برای خدا اعتقاد به چیزی است که وجود ندارد.

لقمان، پسرش را موعظه می کرد و می گفت که مشرک نشو و برای خدا همتا قائل نشو. شرک ظلم بزرگی است و این نوع شرک اعتقادی است.

الله تعالی (در آیه 6 سوره مبارکه فتح) می فرماید: «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ

جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا». (و تا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب دهد که به الله گمان بد دارند، بدیها و بلاها تنها بر ایشان است و الله بر آنان غضب کرده و آنان را لعنت کرده است و دوزخ را برایشان آماده ساخته است که دوزخ بد جایگاه است.)
 شرک موجب غضب الله جل جلاله است و آن قدر شرک در زندگی خطرناک است که قابل آمرزش نیست. سایر گناهان را ممکن است الله تعالی حتی بدون توبه هم ببخشد. اگر کسی از گناهان کبیره اجتناب کند گناهان صغیره اش را خدا می‌آمرزد ولیکن مشرک را الله تعالی نمی‌آمرزد مگر اینکه از شرک توبه کند.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم و من الله التوفیق

فهرست موضوعات و مطالب سورة الْمُتَحِنَةِ

	وجه تسمیه	الْمُتَحِنَةِ
1	ارتباط سورة المتحنة با سورة قبلی	
2	علت نامگذاری	
3	محتوای و موضوعات	
4	تعداد آیات، کلمات و حروف	
5	وظیفه شخص مسلمان در برابر دشمن	
6	در آیات (1 الی 3) درباره منع دوستی با کافران ، بحث بعمل آمده است .	
7	در آیات (4 الی 7) به پیروی از ابراهیم علیه السلام و یاران در ستکارش و الگو و سرمشق قرار دادن آنان فرمان می دهد؛ و این که: دوستی و دشمنی با هرکسی فقط برای خشنودی الله سبحان و تعالی است؛ هرچند آن کس، برادر، پدر و امثال آنها باشد.	
8	در آیات متبرکه (8 الی 9) درباره شرایط پیوند و ارتباط مسلمانان با غیرمسلمانان بحث بعمل آورده است .	
9	پدر ابراهیم دعوت پسر را رد کرد	
10	در آیات متبرکه (10 الی 11) در باره حکم زنان مهاجر به سرزمین اسلامی (دارالاسلام) بحث بعمل می آورد .	
11	شیوه امتحان زنان مهاجر	
12	ممانعت از مسترد کردن زنان مهاجر	
13	قرارداد صلح حدیبیه	
14	خود داری پیامبر اسلام از بازگرداندن زنان مهاجر	
15	آیا از زنان مسلمان هم کسی مرتد شده و به مکه برگشتند؟	
16	در آیات (12 الی 13) در باره بیعت زنان مهاجر با پیامبر صلی الله علیه وسلم «بیعة النساء» بحث بعمل آمده است .	

17	بیعت عقبه ی اول یا بیعت «نساء»
18	بیعت عقبه ی دوم
19	مفاد بیعت عقبه ی دوم
20	ترتیب بیعت
21	حضور زنان دربیعت
22	چه کسانی نزد الله تعالی بخشیده نمی‌شوند؟

مکتی بر بعضی از منابع و مأخذها

- 1- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:**
شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)
- 2- تفسیر انوار القرآن:**
تألیف عبدالرؤف مخلص هروی، «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: (فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد).
- 3- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:**
تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر اصلاً به زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.
- 4- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:**
تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.
- 5- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:**
تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» اصلاً به زبان عربی تحریر شده است .
- 6- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:**
تفسیر القرآن العظیم تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی میفرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).
- 7- تفسیر بیضاوی:**
یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل»، مشهور به «تفسیر بیضاوی» در قرن هفتم هجری به زبان عربی نوشته شده. تألیف ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ)
- 8- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین»:**
جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م. این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم به رشته تحریر آمده است .
- 9- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:**
محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.
- 10- تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التنزیل:**
تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جزئی (متوفی 741 ق) این تفسیر یکی از موجزترین و درعین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.
- 11- تفسیر صفة التفسیر:**
تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی ، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.
- 12- تفسیر ابو السعود:**

«تفسیر ارشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از جمله علمای ترک نژاد می باشد.

13- تفسیر فی ظلال القرآن:

تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ).

14- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)

15- تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

16- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتور عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)

17- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

18- تفسیر خازان:

نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری میباشد).

19- روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق)

20- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور» مؤلف آن: حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (۱۴۴۵-۱۵۰۵ م)

21- زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزجاج أو أبو إسحاق الزجاج أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 هجری 855-923 میلادی)

22- تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز ابن عطیة» بوده، مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسی المحاربی (المتوفی: 542 هـ)

23- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بصری (۶۱ هـ - ۱۱۸ هـ، ۷۳۶-۶۸۰ م) شیخ قتادة از جمله تابعین بوده، که در علوم لغت، تاریخ عرب، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت. و در ضمن حافظ بود، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود. امام احمد حنبل در باره او میگوید: «او با حافظهترین اهل بصره بود و چیزی نمی شنید مگر اینکه آن را حفظ می کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

24- تفسیر بیضاوی:

تفسیر الیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل) مؤلف: مفسر کبیر جهان اسلام شیخ ناصرالدین عبدالله بیضاوی.

25- تفسیر کشف مشهور به تفسیر زمخشری:

«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته به چاپ رسید، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر، و در سال های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره هم به چاپ رسیده است.

26- تفسیر مختصر:

تفسیر این کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی. تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است.

27- مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-)

1241ق) است.

28- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

29- صحیح مسلم - و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

30- سعید حوی:

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم ترین و اثر گذار ترین آثار حوی به شمار می آید.

31- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، وأساس التقدیس صفحه 7).

ترجمه و تفسیر سوره الممتحنة:

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**